



۲۰۱۶ / ۰۴ / ۰۳

داکتر سیدخلیل الله هاشمیان

چرا همیشه "دری" می نویسید؟!

جای مسرت و افتخار است که مقاله (بهارجاودان) را بسیارافغانها خوانده و تقاضاهای مختلف بارآورده است، از آنجمله درباره (مکتبهای ادبی) منطقه ما استعلام شده که عندالفرصت توضیحی تقدیم خواهد شد. عجالتا به ایمیل محترمه خانم فیروزه احدی از کابل پرداخته میشود که بعدازخواندن مقاله (بهارجاودان) از من پرسیده اند: "چرا همیشه (دری) می نویسید و چرا (فارسی) یا (فارسی/دری) نمی نویسید؟"

احتراما بعرض میرسانم اینکه: افغانها بهتر میدانند که تااوایل قرن بیستم(آغاز سلطنت اعلحضرت امان الله خان) افغانستان در تحت حمایت انگلیس، با اروپا تماس نداشت، اما ایرانیها که در آنوقت نام کشو شان (فارس) بود، بااروپا در تماس بودند و همه افتخارات تاریخی و فرهنگی منطقه را بنام (فارس) و بعدا(ایران) معرفی و ثبت کردند، مثلا زبان دری که مشتق از گروپ شرقی شاخه (هند و آریایی) میباشد و بایست (هندوآریایی – Arianian-Indo) ثبت میشد، ایرانیها این زبان را بنام کشور خود (هندو ایرانی) – (Indo-Iranian) ثبت کردند – از جانب دیگر، از لحاظ جغرافیه افغانستان را (فلات ایران) قلمداد نمودند – علاوتا محمد معین، مولف فرهنگ شش جلدی فارسی معروف به (فرهنگ معین) نامهای (ایران) و (ایرانی) را در فرهنگ خود قرارنیل تعریف نموده است:

" ایران: سرزمین وسیعی است درآسیای غربی شامل ایران کنونی، افغانستان، ترکستان و قفقازیه" (جلد پنجم، ص 206).

" ایرانی: منسوب به ایران، هرچیز که وابسته به ایران باشد، اهل ایران، مردم ایران، تابع ایران." (جلد اول، ص 414).

باساس تعریفات و مدعیات فوق، ایرانیها برای هیچ کشوردیگر شامل این منطقه وسیع جغرافیایی که در سابق (خراسان) نامیده میشد، چیزی باقی نمی مانند، بلکه همه چیز بشمول زبان مشترک منطقه (فارسی) و ایرانی شده است. از همین جهت است که دانشمندان وزبانشناسان افغان دریوهنتون کابل از دهه 60 میلادی ببعده، بمنظور تشخیص و تفکیک مسایل ومیراث مشترک فرهنگی بین ایران و افغانستان، اصطلاحات (دری)، (آریانا) و (آریایی) را بکار میبرند، و نام (فارسی) رابکشور (فارس) که درسال 1935 میلادی نام (ایران) رااختیار کرده، واگذاشته اند. اینکه درین اواخر درافغانستان نفوذ ایران توسط یکعهده ایران مشربان، منجمله تلویزیون طلوع، بیشتر شده و نام (فارسی) متاع فروش بازاریتجارت تلویزیونها گردیده جای تاسف است.

ایرانیها درتمام آثار خودپیرامون تاریخ و انشعاب زبان مشترک ازکلمه (فارسی) کارگرفته و میگیرند، حتی برای زبان (فارسی) دوره هایی مطابق میل خودشان ساخته اند که اصطلاحات (فرس باستان) - - (Old Persian) (فارسی میانه – Middle Persian) و (فارسی معاصر – Modern Persian) از آنجمله است – این اصطلاحات با واقعیت های تاریخ منطقه سازگار نیست – ایرانیها اصطلاحات (قدیم- میانه - معاصر) را که در تاریخچه زبانهای اروپایی بکار رفته از زبانشناسان غربی تقلید کرده وبطور نادرست بالای دوره های تاریخی زبان مشترک گذاشته اند – از لحاظ طبقه بندی تاریخی،(فرس باستان) شکل قدیم زبان یا مادر زبان (دری/فارسی) نیست که اصطلاح (قدیم یا باستان) بالای آن صدق کند- (فارسی میانه)در تاریخ منطقه یک دوره مجهول ونامعلوم است، و بعوض آن بهتر میبود از (پهلوی ساسانی) نام میبردند، زیرا دوره ساسانی در تاریخ وجود داشته وزبان پهلوی در آن دوره رایج بوده است. درزبان لاتین زبان این دوره را (Parsee – Parsi - پارسی) ثبت کرده اند که بقایای آن اکنون دریک قسمت ایران وهم دربین مهاجران زردشتی در بمبئی – هندوستان هنوز رایج است.

د پانو شمیره: له ۱ تر ۴

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

اما تاریخ معلوم زبان (دری) در حدود 1400 سال قدامت دارد. اصطلاحات دوره ای (باستان - میانه- جدید) که ایرانیها از اروپائیان تقلید کرده اند، و آنطور که ایرانیها آنها طبقه بندی نموده اند، بالای تاریخ معلوم (ونه مجهول) زبان دری تطبیق شده نمیتواند- بطور مثال (دری باستان) در نزد ما افغانها آن شکل زبان دری است که از قرن پنجم تا قرن 11 میلادی مروج بوده است - (دری میانه) آن شکل زبان دری است که از قرن 11 تا قرن 19 میلادی مروج بوده است - (دری معاصر) آن شکل زبان دری است که از اوایل قرن 19 میلادی تا امروز رایج است، و ما برای شرح خصوصیات هریک از این دوره ها آثار مکتوب داریم. اما از آثار ادب دری بشکل منظوم از میانه قرن اول هجری و قرون دوم و سوم شواهدی در دست است، مثلا منظومه این مفرغ - اشعار حنظله بادغیسی، شهید بلخی، رودکی و محمد بن وصیف سکرزی همه در خراسان و سیستان سروده شده، نه در فارس - پختگی این اشعار میرساند که ادب منظوم دری قبل از اسلام نیز در خراسان وجود داشته است.

از لحاظ انشعاب و اشتقاق، لهجه های دری/فارسی هردو، چنانکه ایرانیها مدعی استند که از (پهلوی ساسانی) منشعب میباشند، این ادعا بکلی نادرست و غلط است، زیرا بجز ادعای خشک و خالی و بدون ثبوت ایرانیها، هیچ سند و ثبوت علمی ارائه نشده که زبان دری/فارسی از (پهلوی ساسانی) منشعب شده باشد، اما شواهدی موجود است که هردو زبان (دری / فارسی و پهلوی) با لهجه های متفاوت در قسمت های مختلف یک منطقه وسیع استعمال میشده و این احتمال که از مادر زبان مشترک منشعب شده باشند، تاکنون به اثبات نرسیده است. زبانشناسان افغان (منجمله مرحومین پوهاند حبیبی - پوهاند نگهت - پوهاند الهام و احمدعلی کهزاد) معتقداند که زبان دری به احتمال اغلب در قرن پنجم میلادی در ناحیه شمال افغانستان امروزی، در منطقه ای بین بدخشان و بادغیس، از زبانهای (آریایی میانه)، شاید تخاری یا کوشانی انکشاف کرده باشد - از جانب دیگر، بعقیده زبانشناسان افغان، زبان دری در مراحل اولیه انکشاف خود تحت تاثیر زبانهای منطقه، از آنجمله سغدی در شمال، خوارزمی در شمال غرب، ختنی و ساکی (یا ساکایی) در جنوب غرب، قرار گرفته است، زیرا کلماتی از این زبانها در زبان دری امروزی وجود دارند - هکذا کلمات عاریتی زیاد و عناصر مشترک (هندوآریایی) از زبانهای سانسکرت، پراکریتی و هخامنشی در زبان دری محفوظ مانده اند - زبان دری در مراحل بعدی انکشاف خود نسبت به زبان های سغدی، خوارزمی، ختنی و ساکی مقبولیت و عمومیت یافته و در سراسر منطقه آریانا (افغانستان)، کاشغر، ختن، ماورالنهر و شرق و شمال ایران توسعه و نفوذ کرده است.

بقول مرحوم استاد احمدعلی کهزاد که در گفتار ششم (تاریخ ادبیات افغانستان) میگوید: "...زبان و ادب پهلوی دوشق و دو مرحله پیدا کرده، یکی ادب و زبان پهلوی پارتی که آنرا پهلوی شمالی نیز گویند، و دیگر زبان و ادب پهلوی ساسانی که به پهلوی جنوب معروف است و قسمت زیاد اثار آن که عجالتا شواهدی از آن در دست است، نه در عصر ساسانی، بلکه در قرون اولیه هجری نوشته شده است. پس قراریکه متذکر شدیم، اساسا میان پهلوی پارتی و پهلوی ساسانی از روی منشاء زبان و مبداء ظهور آن فرق است، به این معنی که پهلوی پارتی یا (پرتوی) اصلا زبان خراسان بوده، در حالیکه پهلوی ساسانی به فارس تعلق دارد. بعبارت دیگر، اولی پهلوی افغانستان و دومی پهلوی فارس است. علاوه بر این، آنچه که بیشتر از نقطه نظر تطور ادبی زبانها اهمیت دارد و بعدها ما را به پیدایش زبان و ادب دری در خراسان (افغانستان) کمک میکند، فهمیدن ریشه اختلاف این دو پهلوی است - پرتوی یا پهلوی خراسانی پیوستگی با زند یا اوستایی باختری دارد، حال آنکه پهلوی ساسانی لهجه ای از فرس قدیم است..." (صفحات 40-41)

دوسند و ثبوت تاریخی دیگر نیز وجود دارد که یکی نشان میدهد زبان دری در حوالی قرن پنجم هجری (قرن 12 میلادی) بسرحداث شرقی کشور فارس (ایران کنونی) رسیده است. این سند (سفرنامه) اثر معروف ناصر خسرو قبادیانی بلخی است که او در قرن پنجم هجری پای پیاده از طریق کشور فارس بزیارت بیت الله میرفته و در شهرهای شرقی کشور فارس از ظهور زبان دری در شهر های مجاور خراسان و افغانستان امروزی خبر میدهد- او میگوید که مردم آندیار به زبانهای بومی و محلی سخن میگفتند - زبانهای باستانی کشور فارس یکی زبان (مادی) است (حدود 835 ق.م.) و دیگری (فرس باستان) میباشد (حدود 610 ق.م.) - بقایای این دوزبان کهن در کشور فارس بحیث زبانهای مختلف محلی تا زمانی باقی ماندند که زبان جدیدی بنام (دری) در حدود سال 1200 میلادی از جانب خراسان در کشور فارس ظهور

کرد و بتدریج در تمام فارس مسلط گردید. در ماقبل از 1200 میلادی (قرن پنجم هجری) زبان دری/فارسی در کشور فارس وجود نداشت و اگر زبانشناسان ایرانی ثبوتی در ضد این ادعا دارند، آنرا نشان دهند.

سند وثیوت موثق دیگر کتیبه (بغولانگو) است که از شهرک سرخ کوتل در ولایت بغلان افغانستان در سال 1957 کشف گردید. درین کتیبه 25 سطر بزبان دری باستان و رسم الخط یونانی درج میباشد که زبانشناسان اروپایی تاریخ آنرا سنه 160 میلادی تثبیت کردند- باساس این سند شکل قدیم زبان دری در قرن دوم میلادی، یعنی پنج قرن پیشتر از ظهور دین اسلام، در سرزمین افغانستان رایج بوده است.

خواهر عزیز فیروزه جان! من مختصری از سوابق و شواهد تاریخی را برای استحضار خودت و سایر افغانها نوشتم تا مطمئن گردید که نام (دری) و زبان (دری) هر دو به ملت و کشور افغان تعلق دارد و از جانب ما بکشور فارس رفته و در آنجا نام (فارسی) به آن افزود شده است. شاعران نامدار ایران از قبیل فردوسی، سعدی و حافظ اصالت زبان دری را در اشعار خود تائید کرده اند. سیاست دولتهای معاصر ایران از سالها باینطرف بفرع غصب افتخارات فرهنگی افغانستان بوده است - ایرانیها در جر کردن، غصب کردن و خود را مالک زبان و فرهنگ منطقه و انمود کردن، چالاک و استعداد خاص دارند. همین اکنون که سیل پناهنده گان افغان در اروپا رو آورده و دولتهای اروپایی به ترجمان زبان دری ضرورت دارند، ایرانیهای چالاک خود را مالک زبان دری جا زده و وظیفه ترجمانی زبان دری را از نزد افغانها قاپیده و در تصرف خود در آورده اند، در حالیکه ایرانیها زبان دری را بسویه مکالمه نمی فهمند- همین "فارسی"، "فارسی" گفتن افغانهای مهاجر است که ایرانیها در همه جا حق مسلم تسلط بزبان افغانها را برای خود غصب کرده اند، و شما هم از کابل این شکایت را بالا کرده اید! بنابراین با علاقه افغانها بزبان و فرهنگ شان در امریکا، ایرانیهای چالاک، قانون ترافیک امریکا را بزبان فارسی ایرانی ترجمه کرده اند - آن عده افغانهاییکه بزبان انگلیسی خوب بلد نیستند، برای گرفتن لایسنس ترافیکی ترجمه ایرانی را میخوانند، اما نمی فهمند و ناکام می مانند، زیرا ترجمه ایرانیها در نزد افغانها مثل آنست که زبان یونانی را میخوانند.

از جانب دیگر شواهدی موجود است که ایرانیها سعی دارند تهداب زبان و فرهنگ دری را در افغانستان بمیل و ذوق خودشان لباس فارسی بپوشانند- درین راه پول خیلی زیاد مصرف میکنند و نشرات چند تلویزیون را در کابل در اختیار خود دارند و از آنجمله نشرات و اصطلاحات زبان دری تلویزیون طلوع از جانب آتشف کلتوری سفارت ایران طرح و مراقبت میشود - شما تصور کنید در کشوری که یکی از دو زبان رسمی و فرهنگی و تاریخی آن (دری) نام دارد، اما از حجره تلویزیون طلوع هرگز نام (اخبار دری) شنیده نمیشود - در برنامه ادبی هفته و این تلویزیون تصویر فردوسی طوسی نمایان میشود، که نمودار هویت ایرانی این تلویزیون میباشد و ب مردم افغانستان تلقین میکند که در سرزمین ادب خیز افغانستان مثل فردوسی شاعری وجود نداشته است. قرار مسموع، تاحال سه نفر از نطقان فارسی این تلویزیون بخاطر متابعت از هدایات سفارت ایران، بورسهای چرب گرفته و با معاشات بلند در ایران بسر می برند - خانمی که در ایران بوده و به لهجه کاملاً فارسی ایرانی اخبار (فارسی) را میخواند، گل سرسید نطقی این تلویزیون قرار گرفته، بیشترین اوقات روز همین خانم اخبار (فارسی) را میخواند، مثل اینکه در کابل خانم دری زبانی وجود ندارد که اخبار را بزبان (دری) بخواند، اما این خانم سفید بخت باساس مناسبات خاص در کرسی نطق (اخبار فارسی) تلویزیون طلوع نشانده شده است! میگویند آتشف کلتوری سفارت ایران صلاحیت بر مراتب بیشتر از وزیر اطلاعات و فرهنگ حکومت کابل دارد، که در غیر آن، اگر یک مقام مسئول فرهنگ در افغانستان وجود میداشت، بایست حد اقل اصطلاح تحمیلی (اخبار فارسی) را در تلویزیونها به (اخبار دری) تبدیل میتوانست.

در تلویزیون آریانا، در برنامه ادبی و آموزنده (بوی ماه)، گرداننده و جیهه دانشمند این برنامه که به لهجه (دری) بسیار مقبول صحبت میکند، اما ملتفت این تضاد نشده و یا خود را از نفوذ (فارسی) و (ایران) برون نتوانسته، که همیشه از (بوی فارسی)، از (زبان فارسی) و از (ادبیات فارسی) استشمام میکند، و در حالیکه خودش دری زبان اصلی و مسلکی است، یکبار هم از زبان و لهجه مقبول او نام (زبان دری) یا (ادبیات دری) شنیده نشده، به امید آنکه برنامه اش به زیر "کمان رستم" قرار گیرد و به "بوی دری" بیفتد.

د پانو شمیره: له ۳ تر ۴

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

محترمه فیروزه جان ! نتیجه این حکایت بما تعلیم میدهد که : آن عده افغانها که بقدمات واصلت زبان دری عقیده دارند، باید همیشه نام زبان مادری و وطنی خود (دری) را استعمال کنند و (فارسی) را بگذارند برای ایرانی ها چونکه نام اصلی و قدیمی کشور شان (فارس) است . با عرض احترام
سید خلیل الله هاشمیان -دوم اپریل 2016

ماخذ :

- 1) مرحوم پوهاند عبدالحی حبیبی
"بغولانگا" ثبوت زادگاه زبان دری در افغانستان - از نشرات پوهنتون کابل سال 1965
- 2) مرحوم پوهاند محمد نسیم نگهت سعیدی
مقدمه ای بر قاموس زبان دری - انگلیسی - مرکز افغانستان شناسی پوهنتون نیراسکا در ایالت اوماها - امریکا -
1964
- 3) مرحوم پوهاند رحیم الهام
مبادی دستور معاصر زبان دری - از نشرات پوهنتون کابل 1958 -
4) تاریخ ادبیات افغانستان (شامل پنج قسمت) - (چاپ مطبعه کابل - سال 1948)
مؤلفین : مرحوم احمد علی کهزاد - پوهاند علی محمد زهما - مرحوم علی احمد نعیمی - مرحوم محمد ابراهیم صفا - مرحوم میر غلام محمد غبار .

د پانو شمیره: له ۴ تر ۴

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: د لیکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ